

کیهان

خداوند، قرآن را به عنوان شفا و درمان معرفی می‌کند. اما این بدان معنا نیست که قرآن فقط شفای جان‌ها و دلها را موجب می‌شود و از بیماری‌دلی رهایی می‌بخشد، بلکه به اعتبار اطلاق که در **ایه شفاء** است، می‌توان گفت که قرآن شفای جسم و جان آدمی است و همان‌گونه که می‌توان با قرآن، دردهای روحی و روانی و فکری را درمان کرد. می‌توان دردهای جسمی و بدنی را نیز به وسیله قرآن درمان کرده و از بیماری نجات داد.

کاربردهای دعا و نیایش نیز این‌گونه‌است: چرا که انسان همان‌طوری که می‌تواند از اسباب مادی برای درمان بهره گیرد، می‌تواند از اسباب فرامادی و معنوی نیز بهره‌مند شود، بلکه باید گفت که آن کسی که در اسباب مادی، معجزه درمان را نهاده در دعا و آیات قرآنی نیز معجزه دعا را قرار داده است؛ زیرا به حکم توحید فعلی، شفا تنها در دست *اوست* و انسان می‌بایست شفا و درمان را از شافی بخواهد که پزشک و درمان مادی و غیرمادی را اسباب شفا قرار داده است.

آنچه در پی می‌آید نیم‌نگاهی است به اهمیت شفاخواهی از قرآن، چه استشفای بیماری‌های روحی و روانی و چه بیماری‌های جسمی.

درمان و شفا از قرآن

خداوند به صراحت می‌فرماید: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین؛ و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم. (اسراء، آیه ۸۲)

شفا از «شفی» به معنای اشرف و تحت اختیار در آوردن چیزی است. از آن‌رو، به درمان بیماری و دست‌یابی به عافیت و سلامت شفا گویند که وقتی شخصی به جهت مشرف شدن بر مرض و سپس غلبه بر آن (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۹۹، «شفی») و رسیدن به کناره سلامتی، از غلبه و چیرگی بیماری رهایی یافته باشد گویی با درمان بیماری و رهایی از مرگ، جسم و جان خود را تحت اشراق خود گرفته است. لذا به درمان از بیماری، شفا گفته شده و شفا به عنوان اسم برای بهبودی و صحت به کار گرفته شده است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۵۹، «شفا»)

به هر حال، شفا به معنای تحت اشراق و اختیار در آوردن جسم و جان و چیرگی بر دشمنی است که می‌کوشد تا بر جسم و جان غلبه یافته و اختیار آن را در دست گیرد. این عمل درمانی را شفا می‌گویند. در آیات قرآنی برای بیان این مفهوم و مقصود، واژگانی غیر از شفا چون برء و کشف از ضرر نیز به کار رفته است. برء به معنای برات و رهایی و آزادی است.

از آیات قرآنی به دست می‌آید که خاستگاه همه چیز از جمله مرگ و حیات، خداوندی است که خالق همه چیز است؛ (ملک، آیه ۲) زیرا هر چیزی که نام هست و بود بر آن نهاده می‌شود و از وجود بهره‌ای برده، مخلوق خداوند است. البته شر و بدی مطلق در هستی وجود ندارد و آنچه وجود دارد شر نسبی است که نسبت به چیزی نقص و نسبت به چیز دیگر کمال است. نکته دیگر آنکه در آیات قرآنی شر به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا شر و بدی به معنای نقص است و هرگز خداوند امری را ناقص و غیرکامل نمی‌افریند، بلکه موجودات خود به دلائل و علیی از تمامی کمال بهره‌مند نمی‌شوند و اسم شر بر آن نهاده می‌شود. بایدتوجه داشت که مرگ نقص نیست، بلکه کمالی برای آدمی و

ارزش و فضیلت عفو و گذشت

***محمدمهدی رشادتی**

امام‌حسین(ع) فرمود: «ن اغفی الناس من غفی عن قدره» یا گذشت‌ترین انسان کسی است که با داشتن قدرت عفو کند.

(فرهنگ سخنان امام‌حسین(ع) محمد دشتی ص ۳۶)

یکی از اساسی‌ترین ارزشها و مکارم اخلاقی در زندگی اجتماعی و روابط انسانها گذشت از خطاهای دیگران و پذیرش عذر آنان است. این ویژگی می‌تواند دشمنی‌ها را ریشه‌کن کند و محبت و دوستی و اتحاد درپی داشته باشد. زیرا آدمیان در روابط اجتماعی و در تعامل با یکدیگر بطور قطع دچار اشتباه و حتی ظلم نسبت به همنوعان می‌شوند. لذا به منظور صیانت از استحکام روابط فیمابین، عذرخواهی‌ها را پذیرا باشیم. بدین نحو کینه‌ها و دشمنی‌ها و نزاع‌ها جای خود را به دوستی‌ها و مهریانی‌ها و همدلی‌ها خواهد داد.

عفو و گذشت ضد انتقام گرفتن و عوض درآوردن است. علی(ع) فرمود: انتقام گرفتن از زشت‌ترین کارهای فرد توانمند است و شتاب کردن در انتقام، شیوه فراموشی می‌باشد. (غر ج ص ۵۱۹)

فضیلت گذشت

در مقابل، گذشت نمودن از جمله بهترین صفات نیک انسان متعالی است. البته بدیهی است که گذشت در جایی صحیح است که آدمی از حق شخصی خود بگذرد. اما حق دیگری و یا حقوق عمومی به شخص مربوط نمی‌شود که از آن بگذرد. حضرت موسیٰ عرض کرد: پرسودگار! کدامیک از بدذکانت پیش از عزیزتر هستند؟ فرمود: آن کس که به وقت قدرت عفو کند. امام سجاد(ع) فرمود: روز قیامت خدا اولین و آخرین را در یک بلندی جمع می‌کند. سپس منادی ندا می‌کند که کجایند اهل فضل؟ گروهی برمی‌خیزند، مالکانه می‌گویند: فضل شما چیست؟ گفتند: (۱) هرکس از ما دوری می‌کرد ما به او نزدیک می‌شدیم. (۲) هرکس ما را محروم می‌کرد ما او را بخشش می‌کردیم. (۳) هرکس به ما ظلم می‌کرد او را می‌بخشیدیم. فرشتگان می‌گویند: راست گفتید، داخل بهشت شوید.

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسن الی من اسا

(معراج السعاده ص ۲۰۶)

امام حسین(ع) فرمود: اگر مردی در این گوئیم (اشاره به گوش راست) مرا دشنام دهد و در گوش دایگرم (اشاره به سمت چپ) از من بپوش بخواهد، عذر او را می‌پذیرم. می‌گوید: (امیرالمؤمنین(ع) برایم از رسول‌الله نقل کرده است: بر حوض کوثر وارد نمی‌شود کسی که پوزش مردم را قبول نکند. اعم از اینکه عذرش موجه باشد یا غیرموجه.

(فرهنگ سخنان امام‌حسین(ع) ص ۲۹۱)

تحول یافتن مردم شامی

شخصی بنام عصاربن مصطلق از شام به مدینه آمد. وقتی پرسید که این مرد کیست که آنجا نشسته گفتند: حسین بن‌علی است. باتوجه به تبلیغات سوئی که علیه اولاد علی(ع) در ذهنش بود هرچه می‌توانست به حضرت بد و بپراه گفت. امام بدون ناراحتی و خشم نگاهی محبت‌آمیز به او و انداخت و پس از تلاوت آیه قرآن اخذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین- اعراف (۱۹۹) به او گفت: ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده‌ام. گویا از شام آمدی؟ من با این اخلاق مردم شام آشنایی دارم. تو در شهر غریبی، اگر می‌خواهی با مسکن و پوشاک و پول و... پذیرائی کنیم. این مرد که انتظار چنین برخوردی نداشت چنان متعجب شد که گفت آرزو داشتم زمین شگافته می‌شد و فرو می‌رفتم که این‌طور ندانسته گستاخی کردم. تا آن ساعت حسین و پدرش پیش من از متفوت‌ترین مردم بودند و از آن ساعت محبوب ترین مردم برای من شدند. اما نیز چون آثار پیشیمانی را در من دیدند فرمودند: امروز سرزنش و گناهی بر شما نیست. بروید خدا شما را می‌آمرزد که او از هر رحمت اورندهای مهربان تر است. (داستان راستان ص ۴۶)

مردی به پیامبر(ص) گفت: خدمتکاری دارم که گاه اشتباه می‌کند و گاه اصلا کارم را انجام نمی‌دهد. بفرمایید حد و مرز گذشت کردن چه اندازه است؟ حضرت فرمود: از طلوع آفتاب تا غروب آن حد و مرز عفو و گذشت کردن ۷۰ بار است. (عبرت آموز ص ۲۱۶)

رسول اکرم(ص) فرمود: هر کس بر گذشت باشد عمرش طولانی می‌شود. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۶۹۸)

معارف Maaref@Kayhan.ir

قرآن؛ شفای جسم و روح

**محمدرضا ستوده*



*** خداوند در آیه ۸۲ سوره اسراء از شفابخشی**

قرآن سخن به میان می‌آورد. هر چند که به

نظر می‌رسد که این شفابخشی به علت طبیعت

قرآن و فلسفه نزول، در حوزه روح و روان باشد

که همان حقیقت انسان است، ولی چون کالبد

انسانی نقش مهمی در حرکت‌های هدایتی و

کمالی انسان بازی می‌کند، شفابخشی قرآن

به کالبد نیز تعلق می‌گیرد.

هر موجودی است تا از نشتهای به نشته دیگر درآید. همچنین بیماری امر وجودی و کمالی است و اگر نسبت به چیزی شر باشد برای خودش یا دیگری خیر است. با نگاهی به ویروس‌ها و میکروب‌ها و رفتار آن‌ها می‌توان دریافت که چرا چنین اعتقادی مطرح می‌شود.

خداوند، خاستگاه بیماری و شفا

به هر حال، از نظر آموزه‌های قرآنی، توحید فعلی امری قطعی است و نمی‌توان در هستی امری را یافت که مخلوق الهی و تحت مشیت و اراده او نباشد. بیماری نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است؛ اما اینکه حضرت ابراهیم(ع) دراین جمله می‌فرماید: فاذا مرضت فهو یشفین، وقتی بیمار شدم پس اوست که مرا شفا می‌دهد (شعراء، آیه ۸۰) برای این است که ایشان درحال بیان نعمت‌های الهی بوده است و بیماری نعمت نیست بلکه سلب نعمت است، ولی از آنجایی که آن حضرت(ع) می‌خواست نعمت شفا را بیان کند به ذکر بیماری نیز پرداخته، ولی آن را به خود نسبت

آنچه برای سیاستمدار ضروری است

آیت‌الله جوادی آملی

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در گفتاری نشان‌های سیاستمداران عاقل و نیز عواملی که باعث سقوط یک نظام می‌شود را تشریح کرده‌اند که آن را به نقل از خبرگزاری حوزه تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم.

در نظام اسلامی همه ما مسئولیم و مسئولیت برای مسئول، مسبوق به صیانت و سیاست نفس است. در بیانات نورانی امیرالمؤمنین -علیه‌السلام – که هم در مسائل اخلاقی و هم در کشورداری انسان کامل است، آمده: «...أن یسوس نفسه قبل أن یسوس جنده»^(۱)، هر مسئولی قبل از اینکه دیگران را رعایت کند، باید خود را رعایت کند و قبل از سیاستمداری نسبت به دیگران، باید سیاستمدار داخلی نفس خود باشد. در درون انسان، خواسته‌های زیادی هست که اگر انسان، سیاستمدار نباشد و آن‌ها را تعدیل نکند، پیش از اینکه برای نجات دیگران گام بردارد، خود در مهلکه گمراهی و ضلالت فرو می‌رود. از این رو در بیان نورانی دیگر از حضرت علی - علیه‌السلام - آمده است: «أجل الأمراء من لم یکن الهواء علیهم أمیراً»^(۲) بزرگ ترین امیر و مسئول، کسی است که اسیر هوای نباشد. چون هوای و هوس، گاهی شهوت غریزی و غضب طبیعی نمی‌خواهد؛ بلکه امارت و سلطنت، آن هم سلطنت بر درون را طلب می‌کند و معنای سلطنت بر درون این است که هوس، بر بالای کرسی می‌نشیند و بر تمام فرآورده‌های علمی و تجربی و قوا و شئون نفس دستور می‌دهد؛ مثلاً، به علم دستور می‌دهد که چنین فتوا بده؛ به فرانگی دستور می‌دهد که چنین دسیسه بازی و شیطنت کن. ریاست طلبی، بدترین و تلخ‌ترین صفاتی است که انسان در درون نفس به آن مبتلاست و هیچ کسی هم از گزند آن در امان نیست.

از این روی درباره خطر نفس گفته‌اند: «أعدی عدوک نفسك ألتی بین جنییک»^(۳) دشمن‌ترین دشمنان تو نفس توست. یکی از شرارت‌های هوس این است که هرگز نمی‌خواهد دشمن خود یعنی عقل، هوش و دانش را از پای بیاورد و اعدام کند، بلکه می‌خواهد آن‌ها را اسیر بگیرد و بر صفاتی است که انسان در درون نفس به آن مبتلاست و هیچ کسی هم از آن‌ها فرمانروایی کند. اینکه می‌بینی نظم نوین جهانی! آرامش بشریت را

*** اگر کسی در دوران جوانی بیدار نشود، بیدار کردنش در دوران پیری، بسیار مشکل است. می‌گویند خواب در موقع سحر، سنگین تر از خواب اوایل شب است. چون هر چه خواب، دیر تر می‌شود، سنگین تر می‌شود، مگر به پایان خود نزدیک شود.**

*** ریاست طلبی، بدترین و تلخ‌ترین صفتی است که انسان در درون‌نفس به آن مبتلاست و هیچ کسی هم از گزند آن در امان نیست.**

ملحوظ شود و رعایت حقوق مجربان فاضل و تقدیم آنان در مقام اجرا بر دیگران، محفوظ باشد.
شبیخون دشمن داخلی اگر جنگی مانند جنگ تحمیلی عراق بر ایران باشد که دشمن اولاً سلاح‌های بیشتر و پیشرفته‌تر داشته باشد و دوم آن که غافلگیرانه حمله را شروع کند، این جنگ، جنگی نابرابر است. در جهاد اکبرمشکل ما همین است؛ زیرا قبل از آمدن نیروهای خودی به میدان، نیروهای دشمن به میدان آمده و صحنه‌ها را گرفته و سنگربندی کرده‌اند و مبارز، طلب می‌کنند. ما عقل، علم و سلسله دستورآئی دینی داریم که نیروهای خودی است و در مقابل، شهوت، غضب، جهل و هوی پرستی نیروهای بیگانه است. پیش از اینکه عاقل و شویوم و چیزی یاد بگیریم، شهوت و غضب و ... آمده‌اند صحنه را پر کرده‌اند و این‌هم همان جنگ نابرابر در میدان جهاد اکبر است. برای پیشگیری از چنین نبرد نابرابری به ما گفتند در گوش راست فرزندانمان برای اولین بار، قبل از اینکه هیچ حرف دیگر را بشنود، اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند؛ یعنی قبل از اینکه دشمن بیاید سنگر بگیرد شما

*** اصولا شفا و درمان از خداست و دارو و**

پزشک تنها اسباب و وسایل الهی است و این

خداوند است که به اراده خود در چیزی درمان

و شفا قرار می‌دهد. پس تفاوتی نمی‌کند که این

درمان و شفا در اسباب مادی باشد یا در غیر آن

قرار گیرد.

قرآن را باید در بیماری‌های روحی و نفسانی و روانی آدمی جست؛ چرا که قرآن با بیان خوشی، شفادهنده انسانها از کوردلی، جهل و سرگردانی در شک است. انسان می‌تواند با تیرک به قرآن، بسیاری از ناخوشی‌ها و ضررها را برطرف کند و به سلامت و عافیت روح و روان برسد. (معجم‌البیان، ج ۵-۶-۵: ۶۷۲؛ التبیان، ج ۵، ص ۳۹۵) اما این هرگز به معنای محدودیت در شفابخشی قرآن نیست؛ زیراآنچه که تأثیر را در گیاهان دارویی قرار داده در همین قرآن نیز درمان و شفای جسم و جان را قرار داده است.

از آیه ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ سوره اسراء برمی‌آید که کلید این شفابخشی در ایمان اشخاص به شفابخشی قرآن در انسان نهفته است. به این معنا که ایمان به شفابخشی قرآن است که می‌تواند این تأثیر شگرف را به جا گذارد و دردهای جسمی و روحی مردم را درمان کند و انسان را به سلامت و عافیت رساند.

پس همان‌گونه که خداوند در عسل (نحل، آیات ۶۸ و ۶۹) با پوته کدو در درمان بیماری‌های پوستی و ضعف بدنی و جسمی (صافات، آیه ۱۴۶) و برخی از گیاهان و میوه‌ها به‌ویژه انجیر، زیتون، انار، خرما، انگور و مانند آن شفا و درمان قرار داده، همچنین در آیات قرآنی نیز شفا قرار داده است؛ چرا که اصولا شفا و درمان از خداست و دارو و پزشک تنها اسباب و وسایل الهی است و این خداوند است که به اراده خود در چیزی درمان و شفا قرار می‌دهد. (شعراء، آیه ۸۰) پس تفاوتی نمی‌کند که این درمان و شفا در اسباب مادی باشد یا در غیر آن قرار گیرد؛ چنانکه خداوند خود به صراحت در آیه ۸۲ سوره اسراء از شفابخشی مطلق و ی‌قید و شرط (البته جز شرط ایمان) قرآن در جسم و جان سخن به میان آورده است.

خداوند در آیه ۹۶ سوره یوسف نشان می‌دهد که می‌توان حتی از امور غیرمرتبط به ظاهر چون پیراهن، شفا و درمان طلبید، به شرط آنکه ارتباط ایمانی میان خداوند و شفابخشی را درک کرده باشیم و بتوانیم از هر چیزی برای درمان استفاده کنیم؛ زیرا این خداوند است که شفا می‌دهد و درمان می‌کند و خداوند نیز درمان را می‌تواند در هر چیزی قرار دهد؛ چنان‌که در کلام حضرت عیسی(ع) (شفا از بیماری‌های پیسی و برص و درمان کور مادرزاد و مانند آن را قرار داد. (آل عمران، آیات ۴۵ و ۴۹؛ مانند، آیه ۱۱۰)

خداوند یکی از راه‌های درمان و شفا را در دعا قرار داده است. دعا که اوج عبودیت و ایمان انسان به خداست، مهمترین ابزاری است که در اختیار انسان برای شفابخشی قرآن به کالبد نیز تعلق می‌گیرد. افزون بر این که خداوند در این آیه، شفابخشی را به قرآن نسبت می‌دهد و آن را محدود به جان و روح یا روان نمی‌کند.

البته از آیه ۵۷ سوره یونس برمی‌آید که بیشترین تأثیر شفابخشی



*** انسان‌های کاملی که خُلق آنها قرآن است، اشتغال به تهذیب نفس را صالح‌ترین کارها می‌دانند. البته این، بدان معنا نیست که انسان از هر کاری دست بردارد و به تهذیب روح بپردازد؛ بلکه به این معناست که در هر کاری به فکر زراعت روح باشد.**

او را مسلّح کنید.

رابطه حیا با عقل

حیا، نشانه عقل نیز گفته‌اند. بیازمایید اگر شخصی در برابر کار بد خجالت می‌کشد، بدانید بیوغی دارد. چون حیا با عقل هماهنگ است. از حیاسی او می‌فهمیم که می‌تواند عاقل خوبی باشد. همان گونه که از امیرالمؤمنین -علیه‌السلام - نقل شده است که جبرئیل بر حضرت آدم - ع - نازل شد و او را میان عقل، حیا و دین مختیر کرد، آن حضرت عقل را برگزید؛ دین و حیا گفتند: ما مأموریم هر جا که عقل هست ما هم باشیم ^(۱). گاهی انسان احساس تنهایی می‌کند، چون با کسی نیست، در این حال از ارتکاب گناه برایی ندارد؛ زیرا کسی او را نمی‌بیند تا خجالت بکشد، ولی بررسی می‌کند و می‌بیند که در حقیقت تن‌ها نیست. «کرام کتابیین» فرشتگان، انبیا و اولیا و از همه بالاتر، ذات اقدس الله بر همگان آگاه است، آنگاه خجالت می‌کشد و اگر انسان در مشهد، مریی و منظر این همه ذوات نورانی باشد و احساس شرم نکند، معلوم می‌شود یا وجود آن‌ها را باور نکرده و یا باور را جدی نگرفته است؛ اما اگر انسان این راه‌ها را طی کند، بر هوای خود امیر است؛ وقتی بر هوای خود امیر بود، سیاستمدار خوبی در حوزه نفس خود است و وقتی در حوزه نفس خود سیاستمدار خوبی بود، می‌تواند امیر، فرمانروا و سیاستمدار دیگران نیز باشد و جامعه اسلامی را جامعه برین عقلی کند و به دست صاحب اصلی اش ولی عصر امام زمان - ارواحنا فداه - بسپارد.

صالح‌ترین کارها

انسان‌های کاملی که خُلق آن‌ها قرآن است، اشتغال به تهذیب نفس را صالح‌ترین کارها می‌دانند. امیرالمؤمنین - ع - می‌فرماید: «الاستغفار تهذیب النفس أصل»^(۱) صرف عمر در تهذیب روح، صالح‌ترین کارهاست. البته این، بدان معنا نیست که انسان از هر کاری دست بردارد و به تهذیب روح بپردازد؛ بلکه به این معناست که در هر کاری به فکر زراعت روح باشد و اصولاً بیکاری مایه «وُهن» است. انسان بیکار، ناچار است «کُلّ» بر دیگران باشد و همین، مایه فرومایگی روح است و روح فرومایه هرگز فرزانه و مذهب نخواهد شد و نمی‌تواند بر جامعه‌ای ریاست کند، چون در سیاست درون ومانده و در نبرد داخلی درمانده است.

۱- شرح نهج البلاغه اب ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۹
۲- شرح غر الحکم، ج ۲، ص ۴۳۸
۳- بحار، ج ۶۷، ص ۶۴
۴- شرح غر الحکم، ج ۲، ص ۱۴۶
۵- شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۹۴
۶- شرح غر الحکم، ج ۶، ص ۴۵۰
۷- هبیط جبرئیل علی آدم (ع) گفتار: با آدم اپی امرت ان اختیرک واحده من ثلاث/ کافّی، ج ۱، ص ۱۰، کتاب العقل والجهل، ج ۳
۸- شرح غر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۸

صفحه ۶

یک‌شنبه ۱۳۹۲

۲۷ محرم ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۶۵۳



چراغ راه

تلاش برای شادی و قضای حاجت مؤمنان
قال الامام الرضاع(ع) : و احرصوا علی قضاء حوائج المؤمنین و ادخال السرور علیهم، و دفع‌المکروه عنهم، فانه لیس شیئی من الاعمال عندالله- عز وجل- بعدالفرغفی افضل من ادخال السرور علی المؤمنین.

امام رضاع(ع) فرمود: برای قضای حاجت مؤمنان، و شاد ساختن آنان، و دور کردن ناگواری‌ها از آنان، حرص داشته باشید (و شتاب کنید) زیرا که پس از واجبات، هیچ کاری نزد خدای بزرگ، برتر از شاد کردن مؤمنان نیست.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷



حکایت خوبان

مبانی حیات طویه

از امام صادق(ع) سوال کردند: کار خود را روی چه پایه و مبنایی استوار ساختی؟

(مبنا و اساس زندگیا ت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: من بنا

و ساختمان زندگی‌ام را روی چهار پایه نهاده‌ام.

پایه اول – عامل بودن به وظایف

«علمت ان عملي لأیعمله غیرى فاجتهدت» این را فهمیدم که آن

کاری را که مربوط به من است و انجامش را از من خواسته‌اند، دیگری آن

را انجام نخواهد داد، پس کوشیدم آن را خودم انجام دهم.

(ادراک محضر حق

«و علمت ان‌الله عزوجل مطلع علی فاستحیت»

دانستم که هر جا باشم، خدا آگاه از کار من است، از او حیا کردم»

پایه سوم – مطمئن بودن از روزی خود

«و علمت ان رزقی لایاکله غیرى فاعلمتا ننت» دانستم که رزق مرا

کسی غیر من نخواهد خورد، آسوده‌خاطر گشتم»

پایه چهارم – آماده بودن برای مرگ

«و علمت ان اخر امرى الموت فاستعددت»

دانستم که پایان کار من مرگ است، از این رو آماده برای فرارسیدن

آن گشتم.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸



پرسش و پاسخ

ویژگی‌های خلقتی انسان

پرسش:

انسان با قطع نظر از هرگونه اندیشه و رفتار چه ویژگی‌هایی به لحاظ خلقتی دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به ویژگی‌هایی همچون؛ عقل، اراده، اختیار و انتخاب و عاطفه و احساس اشاره کردیم. اینک بخش پایانی

دنباله مطالب را بی می‌گیریم.

۵- فطرت

فطرت خداجویی نیز طبق اعتراف اکثر انسان‌شناسان در نهاد آدمی وجود دارد و حتی بدون تعلیم و آموزش، گرایشهای خداجویانه را در انسان بیدار می‌کند و آدمی را به سمت و سوی ماورای طبیعت و کمال وجود و جمال مطلق سوق می‌دهد و هر انسانی در درون و ذات خویش عیش به معنویت را احساس می‌کند.

میله‌ها و گرایشهایی در آدمیان هست که از همین عوالم مادی ریشه می‌گیرد، چون گرایش به خوراک، پوشاک، به جنس مخالف و... اما گرایش به خدا و معنویت، از عالم ماورای ماده سرچشمه می‌گیرد. اینکه برخی از متفکران، گرایش به ماورای طبیعت را جزء تعریف انسان قرار داده‌اند، و فصل مقوم انسانیت دانسته‌اند، و انسان را به «حیوانی متافیزیکی» تعریف کرده‌اند، براساس همین خمیرمایه اصلی است که در هر انسانی وجود دارد، امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الرائع الی الله کاطلعان برد الماء» کسی که به سوی خدا می‌رود، همچون تشنه‌ای است که به آبشخور گام می‌نهد.

۶- وجدان

این ویژگی طبق نظر بسیاری از اندیشمندان و طبق درک و دریافتهای درونی هر کس، در نهاد آدمی وجود دارد و انسان را به راستی و درستی فرامی‌خواند، و براساس آفرینش خویش به نیکی میل دارد، و از هر بدی و تباهی متغیر است.

این گرایش در درون هر انسانی وجود دارد، و ممکن است در اثر انواع تعلیم و تربیت‌ها، مصادفای و نمونه‌های آن فرق کند در قرآن کریم، سوره وجدان آیه ۲۱ آمده است «ولا اقسام بالنفس اللوامة» سوگند به نفس (و وجدان) سرزنشگر.

این نفس سرزنشگر، همان وجدان اخلاقی انسان است که از ویژگی‌های انسان شمرده شده است و آن را «قاضی درونی» نامیده‌اند. دادگاه عدل الهی را و پادبان آخرت دیگر دانسته‌اند و دادگاه عدل الهی را در این جهان، در درون انسان و با قضاوت وجدان معرفی کرده‌اند. پیامبر اکرم(ص) در بحارالانوار ۷ ج ۶۷، ص ۳۰۳ می‌فرماید: «من ساءت سیتته و سرته حسنته، فهو مومن» هر کس بدی‌هایش را و بد حال کند (دچار عذاب وجدان گردد) و خوبی‌هایش او را خرسند سازد، (براستی) در شمار مومنان است.

این امکان دارد در نهج‌البلاغه نامه ۳۱ می‌فرماید: «لما قبل الحدث کالارض علی» حقیقت و باطنی فيها من شیتی قبلته» همانا قلب هر انسان جوانی همانند زمین خالی می‌ماند که هر آنچه از (بذر و...) در آن قرار داده شود، آن را قبول می‌کند»

۸- گرایش به بقا و جاودانگی

حب بقا و خلود، در درون همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده و انسان با مرگ حتمی که در پیش دارد، نیستی و نابودی را برای خود نمی‌پذیرد و باور ندارد و به نوعی به بقا و پایداری پس از مرگ اندیشد. هر انسانی طبع مرام و آیینی که پذیرفته است، به گونه‌ای پایداری پس از مرگ را برای خود ترسیم می‌کند.

به هر حال این حب بقا و خلود از ویژگی‌های نوع انسانی است و برای شناخت انسان باید به ریشه‌های این احساس ژرف اندیشید و علل و عوامل درونی آن را به واکاوی گذاشت و از این راه نیز به بعد اصلی وجود انسان یعنی روح پی برد و متکثران روح را ناگاه از این حقیقت انسان دانست. الیپس برای قریب حضرت آدم و حوا از همین خصیصه وجودی انسان استفاده کرد و با تکیه بر حب بقا و خلود حضرت آدم و حوا گفت: «هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لایلی» آیا (دوست دارید) شما را به یک درخت زندگی جاودانه و ملکی بی‌زوال که پایان ندارد راهنمایی کنم؟ (طه- آیه ۱۲۰)

به نظر می‌رسد که کوتاه ترین و گویاترین جمله در تبیین حقیقت انسان، این آیه کریمه باشد «ثالله و انا الیه راجعون» ما از آن خداییم و به سوی او (جهان باقی خدایی) بازمی‌گردیم. این آیه دو حقیقت را بازگو می‌کند:

۱- حقیقت و باطن خداجوی انسان

۲- وجود گوهر باقی و غیرمادی در انسان، و بقای آن- پس از مرگ- و زندگی در عالم خدایی.